

## اثربخشی آموزش خلاقیت بر عزت نفس دانش آموزان دختر مقطع ابتدایی

لیلا افزلی<sup>۱</sup>

کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد  
اسلامشهر، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان اسلامشهر، تهران، ایران

سمیه اسماعیلی

کارشناس ارشد تحقیقات آموزشی، مدرس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد  
اسلامشهر، تهران

دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۸/۰۵ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱۰/۲۳

### چکیده

پژوهش حاضر به منظور بررسی اثربخشی آموزش خلاقیت بر خلاقیت و عزت نفس دانش آموزان دختر دوره ابتدایی اسلامشهر، اجراء شده است. برای این منظور ۱۲۰ نفر (۶۰ نفر گروه آزمایشی و ۶۰ نفر گروه کنترل) از دانش آموزان مقطع ابتدایی به روش نمونه گیری خوشه‌ای انتخاب شدند. روش پژوهش پیش آزمون- پس آزمون با گروه کنترل است. ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش، پرسشنامه عزت نفس روزنبرگ (۱۹۶۵) و آزمون تصویری خلاقیت تورنس (۱۹۶۹) می باشند. داده های جمع آوری شده با استفاده از آزمون کوواریانس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند. نتایج پژوهش نشان داد که آموزش خلاقیت تأثیر مثبت بر خلاقیت و عزت نفس دانش آموزان دارد. آموزش خلاقیت به دانش آموزان منجر به ارتقای معنادار ابعاد سیالی، ابتکار و بسط در این گروه شده است. اما در بعد انعطاف پذیری، رشد معناداری حاصل نشده است.

کلیدواژه‌ها: آموزش خلاقیت، خلاقیت و عزت نفس.

<sup>۱</sup> 184afzali@yahoo.com

## مقدمه

خلاقیت می‌تواند شکل‌های زیادی مثل نظریه، داستان، سمفونی، شعر و یا هر مورد دیگری داشته باشد و در زمره مهمترین و فراگیرترین فعالیت‌های انسان به شمار آید (آماییل، ۲۰۰۹)، که دارای سطوح اجتماعی و فردی می‌باشد (سیکزنتمیهایلی<sup>۷</sup>، ۲۰۰۹)، که گروهی از محققان بر نقش عوامل اجتماعی تأکید نموده و عوامل زمینه‌ای را در بروز آن مؤثر می‌دانستند (سیکزنتمیهایلی، ۲۰۰۹). در سطحی شخصی‌تر، خلاقیت اغلب به عنوان نشانی از سلامت ذهنی و عاطفی تلقی می‌شود (آماییل، ۲۰۰۹). همچنین، انواع درمان‌های هنری و موسیقایی پدید آمده است که از رهگذر ابراز خلاقیت درونی، موجب بهبود سازگاری روانی و رشد شده‌اند (سیمونتون<sup>۸</sup>، ۲۰۰۶).

از آنجا که هدف اصلی هر نظام آموزشی، ایجاد تغییرات مطلوب در رفتار فراگیران است، بنابراین نظام‌های آموزشی باید به جای انتقال معلومات و محفوظات به شاگردان، به پرورش خلاقیت در فراگیران بپردازند و آن‌ها را برای زندگی آینده، آماده سازند. امروزه اتفاق نظر بر این است که خلاقیت، قابل آموزش و تمرین است؛ یعنی افراد می‌توانند با تمرین مهارت‌هایی، خلاقیت خویش را افزایش دهند. بسیاری از صاحب نظران اعتقاد دارند که خلاقیت، نتیجه‌ی یادگیری‌های فرد در خانه است (اپلینگورث، ۱۹۹۶ ترجمه نوابی نژاد، ۱۳۸۲). همچنین، کافمن و اشترنبرگ (۲۰۱۰) برای پرورش افراد خلاق و بروز ایده‌های تازه بر نقش حمایت‌کننده فضاهای آموزشی و محیط اجتماعی تأکید دارند. با توجه به مطالب مطرح شده، خلاقیت نوعی توانایی است که تحت تأثیر عوامل مختلف فردی و اجتماعی است و در این میان ویژگی‌های فردی نیز تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی مانند مدرسه، کلاس درس و جو حاکم بر آن است. پس می‌توان گفت عوامل اجتماعی در خلاقیت نقش کلیدی دارند.

امروزه صاحب‌نظران، خلاقیت<sup>۱</sup> را دانشی بنیادی برای هرگونه تغییر و نوآوری می‌دانند. به تعبیر ریهامر<sup>۲</sup> و برولین<sup>۳</sup> (۱۹۹۹) خلق ایده‌های نو و تولیدات ابتکاری از ویژگی‌های شناختی انسان‌ها است. با چنین نگاهی خلاقیت عاملی مهم در شتاب بخشیدن به نوآوری‌های علمی و فناورانه بشر تعبیر شده است. مطالعات موجود نیز نشان می‌دهند که مرکز ثقل حرکات نوین در آینده را خلاقیت و میزان بهره‌گیری از این فرآورده تشکیل می‌دهد. بر این اساس، یکی از چالش‌های جدی و قابل پیش‌بینی بشر در آینده مسأله میزان بهره‌گیری از ذهن‌ها و شخصیت‌های خلاق در حوزه‌های مختلف علمی، پژوهشی، فناورانه و بهداشتی است (جفری<sup>۴</sup>، ۲۰۰۳؛ ری هامار و برولین، ۱۹۹۹؛ لیچ<sup>۵</sup>، ۲۰۰۱؛ قاسم‌زاده، ۱۳۷۹).

خلاقیت موهبتی الهی و همگانی است که ظهور آن مستلزم پرورش است. توجه به گسترش و توسعه‌ی این توانایی با توجه به سرعت شگرف علم، امری ضروری و حیاتی است؛ اما بسیاری از مواقع، وجود موانع مختلفی مسیر رشد این توانایی با ارزش را مسدود می‌کند. بررسی جنبه‌های مختلف فکر، شیوه‌های فعال و خلاق کردن تفکر، تقویت قدرت نقد و درک دقیق و واقع بینانه، از موضوعات مهمی است که انسان‌ها برای کشف حقیقت و پیروی از آن باید بیاموزند و به کار گیرند (شریعتمداری، ۱۳۸۲). برخلاف تصور عموم مردم، بین هوش و خلاقیت رابطه ضعیفی دارند (گیگنارد<sup>۶</sup> و همکارانش، ۲۰۱۵).

تورنس (۱۹۶۹) آموزش و پرورش سنتی را از موانع پیشرفت خلاقیت دانسته و معتقد است روش‌های مورد استفاده در این نظام، توانایی خلاقیت کودکان و نوجوانان را نابود می‌سازد، سایر پژوهشگران نیز در این زمینه اتفاق نظر دارند.

<sup>1</sup> Creativity

<sup>2</sup> Ryhammar

<sup>3</sup> Borlin

<sup>4</sup> Jeffrey

<sup>5</sup> Leach

<sup>7</sup> Guignonard

<sup>7</sup> Csikszentmihalyi

<sup>8</sup> Simonton

اند(از قبیل برنامه‌های آموزشی NECCCE<sup>۶</sup>، ۲۰۰۷، ۱۹۹۹، ۲۰۰۸، نقل از کرفت و جفری، ۲۰۰۸). در نتیجه بدیهی به نظر می‌رسد که موفق‌ترین محیط‌های یادگیری تأکید عمده خود را بر خلاقیت در تدریس و ارتقا آن گذاشته‌اند (کرفت، ۲۰۰۸).

به نظر می‌رسد که آراء صاحب‌نظران و یافته‌های پژوهشی بیانگر این مطلب است که خلاقیت، بخش مهمی از آرمان‌های بیان شده در استانداردهای تکنولوژی و سوادآموزی است (وارنر و مایزر<sup>۷</sup>، ۲۰۱۰). دروس خلاقیت باید دانش‌آموزان را تشویق کند که خارج از یک محدوده ی(کادر) معین بیندیشند و از ایده‌های بسته(دیواری) فاصله گیرند اما باید پیش از آن، اعتماد به نفس لازم برای پذیرش ندای خلاقیت به دانش‌آموزان داده شود و معلمان نیز باید این اعتماد به نفس را داشته باشند که می‌توانند خارج از فضای کلاس، در گستره ی خیال اوج گیرند(لانگ شاو<sup>۸</sup>، ۲۰۰۹).

یکی از مباحث مهم در امر بهداشت روانی که ارتباط مهمی با خلاقیت و ویژگیهای شخصیتی مرتبط با افراد خلاق دارد، عزت نفس یا همان خود بزرگواری می‌باشد که یکی از خصوصیات مهم و اساسی شخصیت هر فردی را تشکیل می‌دهد و به طور حتم روی سایر جنبه‌های شخصی انسان اثر می‌گذارد و کمبود یا فقدان آن باعث عدم رشد سایر جنبه‌های شخصیت یا ناموزونی آنها خواهد شد و حتی ممکن است پایه‌گذار بیماری‌های روانی گوناگون مانند افسردگی، کمرویی، پرخاشگری، ترس شود (بیابانگرد، ۱۳۷۳).

بر همین اساس، عزت نفس از دسته‌ی مفاهیمی است که در چند دهه‌ی اخیر مورد توجه بسیاری از روان‌شناسان و پژوهش‌گران قرار گرفته است، اما قدمت تاریخی این موضوع در مباحثی که علماء و فلاسفه تعلیم و تربیت در

امروزه در جریان آموزش، به جای رویکرد آموزش مبتنی بر حافظه، رویکرد مسأله‌مداری و مشکل‌گشایی مورد توجه قرار گرفته است. رویکرد اخیر، درصدد تربیت انسانی با ظرفیت‌های لازم، برای برخورد با جهان مبهم و دشوار فردا است. این جهان پیچیده‌ای که ما در آن زندگی می‌کنیم به سرعت در حال تغییر است و در این زمان، نوآوری، کلیدی است که امکان مواجهه با مشکلات، تطبیق و در نهایت موفقیت را برای ما فراهم می‌سازد. در حل مسائل به شیوه‌ی نوآورانه، انسان تمام توانایی مغزی خود را به کار می‌گیرد (لامزدین و لامزدین<sup>۱</sup>، ۱۳۸۶).

"دانش‌آموزان خلاق، خصوصیتی متفاوت از سایر همکلاسی‌های خود دارند که باید مدنظر معلمین باشد. خصوصیتی چون پیشرفت ناهمزمان نسبت به سایرین، علایق متفاوت، حساسیت هیجانی و کمالات اخلاقی"<sup>۲</sup> (دورین و کوین<sup>۲</sup>، ۲۰۰۹). پژوهش‌های انجام شده در زمینه‌ی آموزش‌دهی خلاقیت، به طور عمده به این نتیجه رسیده است که خلاقیت را هم می‌توان آموزش و هم پرورش داد(آماییل، ۲۰۰۶؛ به نقل از قاسم‌زاده ۱۳۸۶). از این میان توجه به شرایط و ساختار کلاس درس و روابط معلم و شاگرد به عنوان عوامل زمینه‌ای موثر بر خلاقیت مورد توجه قرار گرفته است(رایان و دسی<sup>۳</sup>، ۲۰۱۲). رویکرد خودتعیین‌گری به این مورد اشاره می‌کند که چنان چه شرایط زمینه‌ای ارضاء کننده نیازهای روان‌شناختی دانش‌آموزان باشد، در آن صورت زمینه برای بیان افکار و عقاید خلاق آماده است (ریو<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹). لذا، خلاقیت نیازمند بافتی برای پیشرفت و غنی‌سازی تجارب است (کیر<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹). بنابراین نظام آموزش و پرورش در تربیت نیروی انسانی خلاق جایگاه خاصی دارد. بدین سبب اغلب جوامع مدت هاست برای شناسایی کودکان و نوجوانان خلاق و استفاده از شیوه‌های آموزشی خلاق، به برنامه‌ریزی‌های جدی پرداخته

1- Lamezdin & Lamezdin

2- Dorin & Kevin

3- Ryan & Deci

4- Reeve

5- Kerr

6- National Advisory Committee on Creative and Cultural Education

7- Warner & Myers

8-Longshaw

بسیار تأکید دارند (ولف<sup>۳</sup>، به نقل از قراچه‌داغی ۱۳۶۹). داشتن عزت نفس سالم یک نیاز اساسی انسان است و چیزی است که ما پیوسته برای رسیدن به آن تلاش می‌کنیم، با این حال، برخی دانش‌آموزان هرگز به خود انگاره‌ای که بتوانند با آن در محیط آموزشی احساس آرامش و راحتی کنند، نمی‌رسند و در عرصه تحصیل و حتی گستره زندگی‌شان، بر اثر تردیدهایی که نسبت به خود و توانایی‌هایشان دارند، دستخوش ناراحتی و عذاب می‌شوند. «عزت نفس ضعیف موجب می‌شود که یادگیرنده خود واقعی را با شرمندگی پنهان کند و جلوه‌های تدافعی از خود بروز دهد و مانع از شکوفایی توانایی‌هایش شود».

در نظریات حوزه خلاقیت، توجه زیادی روی خود دانش آموزان و اینکه ادراک یادگیرنده درباره خود می‌تواند روی تولید ایده‌ها و ابتکارات آنها موثر باشد، شده است. آن دسته از دانش‌آموزان که درباره خود و توانایی‌هایشان با نوعی نگرش منفی مواجهه‌اند، از دستیابی به مدارج عالی و هم چنین زایش اندیشه‌های تازه، باز می‌مانند. با این وجود، موفقیت و شکست در عرصه تحصیل از عمق تصورات فردی ریشه می‌گیرد (شیهان<sup>۴</sup>، به نقل از گنجی ۱۳۸۳).

از آنجا که مطالعه عزت نفس در مدارس یک حوزه نسبتاً جدیدی است، اطلاعات محدودی درباره عزت نفس دانش‌آموزان سراسر کشورمان وجود دارد. این مطالعه درباره وضعیت کنونی عزت نفس در دانش‌آموزان دختر دوره ابتدایی در سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳ انتخاب شده و اینکه با تمرکز بر آموزش خلاقیت در فضاهای آموزشی، آیا می‌توان شرایط ارتقاء عزت نفس یادگیرندگان را فراهم کرد؟ اگر اثربخشی مشهودی بین آموزش خلاقیت و خلاق کردن دانش‌آموز و متعاقب آن، عزت نفس مشاهده گردد. نتایج این مطالعه برای کمک به معترسازی تمرین‌های ایجاد عزت نفس و خلاقیت در دانش‌آموزان، به عنوان یک وسیله‌ی ممکن برای بهبود برآیند محیط‌های آموزشی به کار برده خواهد شد. بررسی روابط بین متغیرهای پژوهش حاضر،

گذشته داشته‌اند نیز به چشم می‌خورد. عزت نفس عبارت است از ارزشی که اطلاعات درون خود پنداره، برای فرد دارد و از اعتقادات فرد در مورد تمام صفات و ویژگی‌های که در او هست، ناشی می‌شود (بیابانگرد، ۱۳۸۴). در طول صد سال گذشته نیز بسیاری از روان‌شناسان این نظر را پذیرفته‌اند که انسان دارای یک نیاز به عزت نفس می‌باشد (مانند آدلر، ۱۹۳۰؛ آلپورت، ۱۹۳۷؛ راجرز، ۱۹۵۹؛ سالیوان، ۱۹۵۳؛ طارن هورنی، ۱۹۳۷؛ جیمز ۱۸۹۰؛ مازلو، ۱۹۷۰) از میان افراد طارن هورنی ۱۹۳۷ روشی را که افراد تلاش می‌کنند بواسطه آن یک تصور مطلوب از خود بدست آورند و از آن محافظت و دفاع نمایند، را مورد بحث قرار داده است. فرنچ (۱۹۶۸) و ارگو (۱۹۷۲) از عزت نفس به عنوان یک سپر فرهنگی در مقابل اضطراب نام می‌برند. همچنین، به نظر می‌رسد عزت نفس علاوه بر اینکه جزئی از سلامت روان است با عملکرد در فضای آموزشی، تفکرخلاق، تفکر نقادانه ارتباط دارد. محققین بسیاری به وجود رابطه‌ی میان عزت نفس تولید ایده‌های تازه در مدرسه پی برده‌اند (پوپ<sup>۲</sup>، ترجمه ی تجلی، ۱۳۸۵).

کوپراسمیت (۱۹۶۷) در تحقیق خود به این نتیجه رسید که یادگیرندگان با عزت نفس بالا افرادی هستند که احساس اعتماد به نفس، استعداد، خلاقیت و ابراز وجود می‌کنند و به راحتی تحت تأثیر عوامل محیطی قرار نمی‌گیرند. افزایش عملکردهای محیط آموزشی، افزایش تلاش فرد در کسب موفقیت، تمایل به داشتن سلامتی بهتر، نبوغ و خلق ایده‌ها، لذت بردن از روابط با دیگران، پیش‌بینی نسبت به موفقیت‌های بعدی، از نشانه‌های بارز سطوح عزت نفس بالا در افراد است. لذا، پژوهش‌های انجام شده در سراسر جهان، عزت نفس را یکی از عوامل مهم و اساسی در نضج و شکوفایی انسانها می‌دانند و از آنجایی که سطح عزت نفس در سلامت روحی و روانی و تفکر خلاق نقش بسزایی دارد، روان‌شناسان در رشته‌های مختلف بر اهمیت عزت نفس

<sup>3</sup>-Wolf

<sup>4</sup>-Seehan

<sup>1</sup>-Self-Esteem

<sup>2</sup>-Pope

نفر، به عنوان نمره عزت نفس دانش آموز در نظر گرفته شده است.

برای اندازه گیری خلاقیت از آزمون تصویری خلاقیت تورنس استفاده شده است. این آزمون شامل سه تمرین تصویری می باشد که در قالب ویژگی های سیالی، انعطاف، ابتکار و بسط به اندازه گیری قدرت خلاقیت کودکان می پردازد. در این تمرین ها، اشکالی در اختیار دانش آموزان قرار می گیرد تا آنها به تکمیل تصاویر بپردازند. هر دانش آموز می تواند ظرف مدت ده دقیقه برای هر تمرین، به تکمیل تصاویر بر اساس تمایل و خلاقیت خود بپردازد. در نهایت، بر اساس معیارهای نمره گذاری که توسط تورنس پیشنهاد شده، به میزان خلاقیت تصاویر مختلف نمره داده می شود.

این آزمون توسط احمدی طهور و همکاران در سال ۱۳۸۹ در ایران هنجاریابی شده است. نتایج ضریب آلفای کرونباخ جهت برآورد همسانی درونی برای زیرمقیاس های سیالی، انعطاف پذیری، ابتکار، بسط و نمره کل، به ترتیب ۰/۷۵، ۰/۸۱، ۰/۷۶، ۰/۸۳ و ۰/۷۸ به دست آمد. ثبات زمانی مقیاس ها نیز با استفاده از ضریب پایایی آزمون - بازآزمون و به فاصله ۴ هفته بررسی شد و دامنه ضرایب از ۰/۵۴ تا ۰/۷۰ به دست آمد.

آموزش خلاقیت در قالب ۱۲ جلسه ۵۰ دقیقه ای شامل انجام فعالیت هایی مثل داستان نویسی، انواع نقاشی و تصویرسازی، ساخت کاردستی، اجرای فعالیت های نمایشی، ایده پردازی گروهی و ... می باشد. در این جلسات سعی شده است تا تخیل دانش آموزان تقویت شود، اعتماد به نفس دانش آموزان به منظور ایده پردازی و بیان ایده ها تقویت شود، تکنیک های خلاقیت اعم از بارش فکری، بزرگ نمایی، کوچک نمایی، وارونه سازی، ترکیب، ارتباط اجباری، تداعی و ... نیز، در قالب تمرین های مختلف آموزش داده شده است.

در نهایت، داده های جمع آوری شده با استفاده از تحلیل کوواریانس مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

#### یافته ها

ممکن است اطلاعات مورد نیاز معلمان و مدیران مدارس برای بهبود تمرین های کنونی را فراهم بیاورد یا برنامه های جدیدی را در مدارس مرتبط با ارزیابی و ایجاد خلاقیت و عزت نفس در دانش آموزان بوجود آورند. سرانجام، این مطالعه دانش پایه ای معلمان و مدیرانی را که تلاش می کنند تا موفقیت تحصیلی دانش آموزان را بهبود بخشند، افزایش خواهد داد.

#### روش

جامعه آماری شامل کلیه دانش آموزان دختر دوره ابتدایی آموزش و پرورش شهرستان اسلامشهر هستند که از میان آنها، دانش آموزان پایه های دوم و چهارم دو مدرسه با روش مرحله ای از میان مدارس مختلف شهرستان انتخاب شدند.

در یک مدرسه دانش آموزان پایه دوم و در مدرسه دیگر دانش آموزان پایه چهارم تحت آموزش قرار گرفتند. در هر پایه، یک کلاس به عنوان گروه آزمایش و کلاس دیگر به عنوان گروه گواه انتخاب شدند.

تحقیق حاضر با استفاده از اجرای آزمایشی دوره آموزش خلاقیت، در میان دانش آموزان گروه نمونه صورت گرفته است. به دلیل استفاده از روش نمونه گیری مرحله ای و عدم امکان تخصیص تصادفی افراد در گروه های آزمایش و کنترل که اساس تحقیقات آزمایشی را تشکیل می دهد، روش تحقیق در این پژوهش از نوع «شبه آزمایشی» می باشد (سرمد و همکاران، ۱۳۹۳).

#### ابزار پژوهش

برای اندازه گیری عزت نفس از پرسشنامه عزت نفس ده سوالی ساخته روزنبرگ (۱۹۶۵) استفاده شده است. هرمزی نژاد (۱۳۸۰) روایی این پرسشنامه را برای دانشجویان دختر ۰/۷۴ و برای دانشجویان پسر ۰/۷۹ گزارش کرده است. ضریب پایایی آن با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۸۸ و با استفاده از روش تنصیف ۰/۸۷ گزارش شده است.

به منظور تکمیل پرسشنامه از نظرات دانش آموزان، معلمان و والدین استفاده شده است و میانگین نظرات سه

پیش آزمون بر متغیرهای وابسته (خلاقیت و عزت نفس) معنادار نیست و این امر منجر به موازی بودن بردارهای مربوط به شیب رگرسیون متغیر وابسته در دو متغیر مستقل (گروه) و متغیر تصادفی کمکی (پیش آزمون) شده است و بدین ترتیب استفاده از آزمون تحلیل کوواریانس مجاز می باشد.

در ابتدا به منظور بررسی پیش فرض های تحلیل کوواریانس به بررسی همگنی شیب های رگرسیون پرداخته شده است. مقدار F به دست آمده در بررسی اثر تعاملی پیش آزمون و گروه بر خلاقیت و عزت نفس، به ترتیب برابر ۱/۵۷ و ۲/۰۱ است که هیچ یک در سطح  $P \leq 0/05$  معنادار نمی باشند. بنابراین، می توان گفت که اثر تعاملی گروه (آزمایش و گواه) و

جدول ۱: تحلیل کوواریانس بررسی اثر آموزش خلاقیت بر رشد خلاقیت

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	df	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
گروه	۱۶۶/۶۵	۱	۱۶۶/۶۵	۵/۳۱	۰/۰۰۱

تفاوت میان دو گروه در متغیر خلاقیت معنادار می باشد، بنابراین، آموزش خلاقیت به دانش آموزان توانسته منجر به ارتقای معنادار خلاقیت در این گروه شود.

بررسی داده های جمع آوری شده در خصوص تاثیر آموزش خلاقیت بر رشد خلاقیت دانش آموزان، نشان می دهد که مقدار F گزارش شده در سطح  $P \leq 0/01$  معنادار بوده و

جدول ۲: تحلیل کوواریانس بررسی اثر آموزش خلاقیت بر رشد ابعاد خلاقیت

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	df	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
سیالی	۱۰۱/۰۵	۱	۱۰۱/۰۵	۹/۸۰	۰/۰۰۱
انعطاف پذیری	۴۱/۲۱	۱	۴۱/۲۱	۲/۱۶	۰/۱۷
ابتکار	۷۵/۶۹	۱	۷۵/۶۹	۶/۳۶	۰/۰۲
بسط	۵۹/۸۹	۱	۵۹/۸۹	۸/۵۰	۰/۰۰۴

دانش آموزان منجر به ارتقای معنادار ابعاد سیالی، ابتکار و بسط در این گروه شده است. اما در بعد انعطاف پذیری، رشد معناداری حاصل نشده است.

مقدار F گزارش شده در ابعاد سیالی، ابتکار و بسط در سطح  $P \leq 0/01$  معنادار بوده و تفاوت میان دو گروه در این ابعاد معنادار می باشد، بنابراین می توان گفت، آموزش خلاقیت به

جدول ۳: تحلیل کوواریانس بررسی اثر آموزش خلاقیت بر رشد عزت نفس

منبع تغییرات	مجموع مجذورات	df	میانگین مجذورات	F	سطح معناداری
گروه	۵۰/۰۹	۱	۵۰/۰۹	۳/۷۹	۰/۰۵

بنابراین، آموزش خلاقیت به دانش آموزان توانسته منجر به ارتقای معنادار عزت نفس در این گروه شود.

بررسی داده های جمع آوری شده در خصوص تاثیر آموزش خلاقیت بر رشد عزت نفس دانش آموزان، نشان می دهد که مقدار F گزارش شده در سطح  $P \leq 0/01$  معنادار بوده و تفاوت میان دو گروه در متغیر عزت نفس معنادار می باشد،

### بحث و نتیجه گیری

نتایج برآمده از یافته های این پژوهش با نتایج به دست آمده از پژوهش های پارادو (۲۰۰۲)، اسمیت (۱۹۹۸)، براتیان و

بجانی (۱۳۹۲) و زاهرا و همکارانش (۲۰۱۳) مطابقت دارد. نتایج بیانگر این است که آموزش خلاقیت بر سازه‌های وابسته پژوهش (خلاقیت و عزت نفس) مؤثر است. کسانی که به نوعی با یادگیرندگان در تماس هستند و در امر آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان دخیل هستند، از برابند تحقیقات این‌چنینی، می‌توانند در امر خلاقیت دانش آموزان تأثیرگذار باشند. در زمینه آموزش خلاقیت، پژوهش‌های بسیاری انجام گرفته است و از این جهت که کارهای صورت گرفته، آموزشی و در راستای خلاقیت بوده، لذا با این پژوهش همخوانی دارند. از جمله می‌توان با تحقیقات فلیپس و رنزولی (۲۰۰۲)، جهانی (۱۳۸۵)، پیرخائفی (۱۳۸۸)، مورات تکین (۲۰۱۰)، کاووسکی و مارس (۱۳۸۶)، گنجی و همکاران (۱۳۸۸)، شریفی و داوودی (۲۰۰۸) و ذکریایی و همکاران (۱۳۸۸) و عامری (۱۳۸۰) همخوان دانست. زیرا در همه‌ی تحقیقات از روش‌های بازی، بارش مغزی، ارتباط اجباری، تداومی تصویر، پرورش قدرت تخیل، برای آموزش خلاقیت بر روی گروه‌های سنی متفاوت از جمله گروه کودکان پیش دبستانی و دانش‌آموزان مقاطع مختلف استفاده شده است. در این پژوهش از روش‌های به کار برده شده در پژوهش‌های ذکر شده برای آموزش استفاده شده، با این تفاوت که در پژوهش‌های مذکور آموزش‌ها یا بر روی مربیان و یا معلمان انجام گرفته و متعاقباً انتقال آن به دانش‌آموز، اما در این پژوهش مستقیم به دانش‌آموزان آموزش داده شد و نقش واسطه‌ای معلم یا والد که در پژوهش‌های پیشین وجود داشته، کنترل و به این ترتیب نقش برخی عوامل تهدیدکننده روایی درونی تحقیق از بین رفته است. لذا، نتایج این پژوهش هم مانند پژوهش‌های قبل، تأثیر آموزش خلاقیت بر افزایش خلاقیت و عزت نفس را تأیید کرد.

طبق نتایج به دست آمده در پژوهش حاضر، آموزش خلاقیت می‌تواند موجب افزایش خلاقیت دانش‌آموزان شود. براساس نتایج این مطالعه در این خصوص می‌توانیم با آموزش، مؤلفه‌های بسط، سیالی و اصالت خلاقیت را پرورش

دهیم. مطلوب است، این آموزش از سال‌های اول مدرسه آغاز شود. در این پژوهش بالاترین مقدار واریانس تبیین شده مربوط به مؤلفه‌های «بسط»، «سیالی»، «ابتکار» است. همچنین تفاوت نمره دو گروه، کنترل و آزمایش در این مؤلفه معنادار است و این امر به معنای اثربخشی آموزش خلاقیت به یادگیرنده است. در حالی‌که از نظر «انعطاف پذیری» تفاوت معناداری بین گروه‌ها مشاهده نمی‌شود این مسئله نشانگر آن است که آموزش خلاقیت به دانش‌آموزان، تأثیری بر مؤلفه انعطاف‌پذیری نداشته است. در تبیین نتایج به دست آمده می‌توان به دانش‌آموزان یاد داد که با نگاهی تازه و بدیع به دنیای پیرامون خود بنگرند و از اندیشه‌های یک‌طرفه و کلیشه‌ای بپرهیزند و در حل مسائل، خود را به یک راه‌حل محدود نکنند بلکه راه‌های متفاوتی را آزمایش و دقت خود را نسبت به جزئیات، بیشتر کنند. همچنین می‌توان به دانش‌آموزان آموخت که چگونه از اشیاء مستعمل و دور ریختنی اطراف خود به طور مفید و سازنده استفاده و در جهت ساخت اشیاء جدید اقدام نمایند. طبق نتایج به‌دست آمده می‌توان به مدیران عرصه‌های آموزشی روش‌هایی را آموخت که در برنامه‌ریزی تربیتی خود در جهت تقویت نیروهای ذهنی دانش‌آموزان تلاش کنند و علاوه بر تفکر همگرا به پرورش تفکر واگرا (خلاقیت) بپردازند، فضا و امکانات فعالانه و پویاتری را در محیط آموزشی و مدارس فراهم آورند و از ایجاد شرایط منفعلانه پرهیز کنند. زیرا اگر دانش‌آموزان روش درست اندیشیدن را در محیط‌های آموزشی اولیه بیاموزند، این اسلوب برای آنها درونی خواهد شد. بر این اساس شرایط مناسبی برای یادگیرندگان فراهم خواهد شد که می‌تواند برانگیزاننده خلاقیت در آنها باشد.

بخش دیگری از نتایج نشان می‌دهد، آموزش خلاقیت می‌تواند موجب افزایش عزت نفس دانش‌آموزان شود. با توجه به اینکه خلاقیت و عزت نفس تعیین‌کننده نگرش یادگیرنده نسبت به دنیای پیرامون و خود فرد است و همچنین تمام کارکردها و جوانب محیط آموزشی دانش‌آموز را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. به همین منظور در این پژوهش،

خلاقیت و عزت نفس بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. تحقیقات حاکی از آن است، که یادگیرندگان با عزت نفس بالا خیلی با اعتمادتر از دانش‌آموزانی هستند که دارای عزت نفس پایین می‌باشند و تلاش‌هایشان آنها را به سوی ایده‌های ابتکاری و در نهایت موفقیت سوق می‌دهد (بوم‌گاردنر، ۱۹۹۰؛ مک‌فارلین و بلاسکوچ، ۱۹۸۱). هم‌چنین، تحقیقات نشان دهنده‌ی آن است که سطوح بالایی از خلاقیت و تفکرات خلاق عاملی برای دستیابی به احساس شایستگی و لیاقت است (بندورا و کراون، ۱۹۸۳؛ دسی و رایان، ۱۹۸۶؛ هارکویچ و لارسن، ۱۹۸۶؛ هارتر و جکس، ۱۹۹۲؛ والرند، ۱۹۸۳). انتظارات بالا موجب شکل‌گیری اهداف مشکل و اهداف مشکل به برانگیختن تمرکز و تلاش‌های مداوم و متعاقب آن، خلاقیت می‌شود. در این راستا، دانش‌آموزان با عزت نفس بالا معمولاً بیش از دانش‌آموزان دارای عزت نفس پایین عهده‌دار سوق یافتن به سمت این فرایند و تحقق خلاقیت می‌شوند (بندورا، ۱۹۸۹؛ واسکال و کرنیس، ۱۹۶۶).

سخن پایانی، این که پژوهش علیرغم داشتن محدودیت‌هایی همچون کوچک‌بودن نمونه و اجرا در محدوده‌ی یک رشته علمی توانست نشان دهد که ذهن و شخصیت با برنامه‌ریزی مناسب قابل ارتقاء است. بدون شک در این میان، برنامه‌های آموزش خلاقیت می‌تواند در ارتقای مولفه‌های آموزشی مؤثر عمل کرده و امکان افزایش ظرفیت ذهن و شخصیت را می‌افزایند.

#### منابع

آمالی، ترزا (۱۳۸۶). شکوفایی خلاق. ترجمه‌ی حسن قاسم زاده و پروین عظیمی. تهران: دنیای نو.

احمدی طهور سلطانی، محسن؛ احمدی، عبدالجواد؛ دلاور، علی و رضانی، ولی‌ا... (۱۳۸۹). بررسی ویژگی‌های روانسنجی آزمون تفکر خلاق تورنس فرم (A) در دانش‌آموزان دبیرستانی تهران، فصل‌نامه روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، شماره ۴۰.

اسعدی، س. و امیری، ش (۱۳۸۶). روند تحولی خلاقیت در کودکان. تازه‌های علوم شناختی، سال ۹(۴)، ۲۶-۳۲.

در فرضیه دوم اثربخشی آموزش خلاقیت بر عزت نفس یادگیرندگان مطالعه گردید. این بررسی نشان داد که آموزش خلاقیت عزت نفس دانش‌آموزان را افزایش می‌دهد. که با یافته‌های سموعی همسو است هم‌چنین، دانگ<sup>۱</sup> و همکاران و سیلیک<sup>۲</sup> و اگوست لندا<sup>۳</sup> در تحقیق خود بیان کرده‌اند که بین آموزش خلاقیت و افزایش عزت نفس رابطه معناداری وجود دارد که با نتایج پژوهش حاضر هماهنگ و همسو است. در حالی که کلانتون<sup>۴</sup> در تحقیقی مشابه، با هدف تعیین رابطه بین خلاقیت و عزت نفس به این نتیجه رسید که رابطه معنی‌داری بین آموزش خلاقیت و افزایش عزت نفس وجود ندارد که با یافته‌های این پژوهش همسو نیست. به نظر می‌رسد این تفاوت یافته‌ها ناشی از کاستی آن تحقیق از جمله (اجرای پژوهش به شیوه‌ی مطالعه موردی) بوده است. یادگیرندگان خلاق، به سبب تولید ایده‌های تازه و برتری در عرصه آموزشی نسبت به سایر همکلاسی‌های خود از حرمت نفس یا احترام به خود بالایی برخوردار هستند و در برخورد با دیگران قدرت ابراز وجود مطلوبی را دارا می‌باشند.

هم‌چنین، مطالعات نشان می‌دهد دانش‌آموزانی که خلاقیت مطلوبی ندارند، عموماً دارای کمبود عزت نفس و بلند همتی‌اند (گلدبرگ، ۱۹۶۰)، خود را قبول ندارند (شاو و آلویس، ۱۹۶۳) و احساس فقدان شایستگی تحصیلی می‌کنند (مور و اشمیتز، ۱۹۶۴). مطالعات دیگر نیز بیانگر وجود همبستگی مثبت بین آموزش خلاقیت و سطوح بالای عزت نفس است (بارکر، ۱۹۷۹؛ بروکور، توماس و پترسون، ۱۹۶۴؛ بارنز، ۱۹۷۹؛ کمپل، ۱۹۶۹؛ کاپلین، ۱۹۶۶؛ اروین، ۱۹۶۷؛ لورنس، ۱۹۸۱؛ مورتیمر و همکاران، ۱۹۸۸؛ پیرز و هریس، ۱۹۶۴؛ پورکی، ۱۹۷۰؛ ویلیامز، ۱۹۷۳). البته برخی از این تحقیقات، با روش همبستگی اجرا شده و عموماً علیت را بیان نمی‌کند و متخصصان امر، در اینکه ابتدا کدامیک حاصل می‌شود با همدیگر توافق ندارند. با این وجود، آموزش

<sup>1</sup>-Dong

<sup>2</sup>-Sillick

<sup>3</sup>-Augusto Landa

<sup>4</sup>-Clanton



- Amabile, T.M. (2009). How to kill creativity, New York: Harvard Business Review.
- Craft, A. (2008). Creativity in the school. Retrieved September 20, available in : <http://www.beyondcurrenthorizons.org.uk>.
- Craft, A. & Jeffrey, B. (2008). Creativity and performativity in teaching and learning: tensions, dilemmas, constraints, accommodations and synthesis. *British Educational Research Journal*, 34 (5), 577-584.
- Csikszentmihalyi, M. (2009). Implications of a systems perspective for the study of creativity In R.J. Sternberg (Eds), *Handbook of creativity*. New York: Cambridge University Press.
- Dorin, Alan and B. Korb; Kevin (2009). Improbable Creativity. *Dagstuhl Seminar Proceedings 09291 Computational Creativity: An Interdisciplinary Approach* <http://drops.dagstuhl.de/opus/volltexte/2009/2214>.
- Guignard, J. Kermarrec, S. Tordjman, S. (2015). Relationships between intelligence and creativity gifted and non-gifted children *Learning and Individual Differences*, In Press, Corrected Proof.
- Jeffrey, Bob and Craft, Anna (2004). Teaching creatively and eaching for creativity: distinctions and relationships. *Educational Studies*, 30(1) pp. 77-87
- Jeffrey, B. & Woods, P. (2003). The creative school: A framework for success, quality and effectiveness. London: Routledge/Falmer.
- Kerr, Barbara (2009). *Encyclopedia of Giftedness Creativity and Talent*. University of Kansas. vol 2.
- Kaufman, J.C, & Sternberg, R.J. (2010). *The Cambridge handbook of creativity* (Eds), New York: Cambridge University Press.
- Leach, j. (2001). A hundred possibilities: Creativity, community and new technologies. London.
- Mihalyi, C. (1996). *creativity: flow and the psychology of discovering and invention* Harpercollins publisher.
- National Advisory Committee on Creative and Cultural Education (NACCCE) (1999). *All Our Futures: Creativity, Culture and Education*. London, Department for Education and Employment.
- Osborn, A. F. (1966). *Applied Imagination* (3rd ed). New York: Scribner.
- Reynolds, C. R. & Kamphaus, R.w. (2003). *Handbook of Psychological and Assessment of Children*. New York: Guilford Press.
- ایلینگورث، ر (۱۳۸۲). کودک و مدرسه. ترجمه شکوه نوایی نژاد، تهران: انتشارات رشد.
- براتیان، م، بجانی، ح (۱۳۹۲). بررسی میزان تأثیر برنامه آموزش خلاقیت بر افزایش خلاقیت دانشجویان دانشگاه علوم انتظامی. فصلنامه علمی- پژوهشی در علوم انتظامی. ۱ (۲)، ۹۳-۱۱۶.
- بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۸۴). روشهای افزایش عزت نفس در کودکان و نوجوانان. تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- پوپ، آلیس و مک هال، سوزان و کریهد، ادوارد (۱۳۵۰). افزایش احترام به خود در کودکان و نوجوانان ترجمه پریسا تجلی. تهران: انتشارات رشد.
- جهانی، ج (۱۳۸۵). بررسی تحلیلی و مقایسه‌های تأثیر رویکردهای مختلف آموزش خلاقیت بر پرورش، روحیه پژوهش گری کودکان و نوجوانان. *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره ۲۵، ۴ (پیاپی ۴۹). ۴۷-۶۱.
- حسینی، ا (۱۳۸۸). ماهیت خلاقیت و شیوه‌های پرورش آن. مشهد: نشر استان قدس رضوی.
- حسینی، ا (۱۳۸۵). الگوی رشد خلاقیت و کارایی آن در ایجاد مهارت تدریس. فصلنامه نوآوریهای آموزشی، سال ۵ (۱۵)، ۱۷۸-۲۰۰.
- سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس؛ حجازی، الهه (۱۳۹۳). روشهای تحقیق در علوم رفتاری، چاپ اول، تهران، انتشارات آگاه.
- شریعتمداری، علی (۱۳۸۲). نقد و خلاقیت در تفکر. چاپ دوم. تهران: دانش و اندیشه معاصر.
- شیهان، ایلین (۱۳۸۳). عزت نفس ترجمه مهدی گنجی. تهران: موسسه ی نشر ویرایش.
- قاسم زاده، حسن (۱۳۷۹). آینده خلاقیت و خلاقیت آینده. انتشارات ناهید. تهران. چاپ اول.
- لامزدین، ادوارد و لامزدین، مونیکا (۱۳۸۶). حل خلاق مساله. ترجمه بهروز ارباب شیرانی و بهروز نصر آزادانی. تهران: ارکان دانش.
- ولف، سولا (۱۳۶۹). کودک و فشارهای روانی. ترجمه مهدی قراچه داغی. انتشارات علامه طباطبایی.
- هرمزی نژاد، معصومه (۱۳۸۰). رابطه ساده و چندگانه عزت نفس، اضطراب اجتماعی و کمال گرایی با ابراز وجود در دانشجویان دانشگاه شهید چمران اهواز، پایان نامه کارشناسی ارشد چاپ نشده، دانشگاه اهواز.

- Sternberg.R.J. (1988). A three facet mode of creativity. The nature of creativity, Cambridge University Press.
- Torrance.E.P. (1969). Creativity. What Research Says To The Teacher. Series no 28. national education association. Washington DC.
- Warner, Scott and L. Myers,Kerri(2010).The Creative Classroom:The Role of Space and Place Toward Facilitating Creativity.The Technology Teacher December.
- Zahraa ,H. Yusooff a, F. Hasimb, M.S. (2013). Effectiveness of Training Creativity on Preschool Students. Procedia - Social and Behavioral Sciences 102, 643 – 647.
- Rycards.m.(1988). Problem solving at work.Un.press.
- Ryhammar.L.andBorlin.(1999).CreativityResearch.Historical considerations and main lines of development. Journal of educational research.vol 3.
- Ryhammar.L.andBorlin.(1999).CreativityResearch.Historical considerations and main lines of development. Journal of educational research.vol 3.
- Simonton, D. K. (2006). Creative genius, knowledge,and reason: The lives and works of eminent creators. In J. C. Kaufman & J. Baer(Eds),Creativity and reason in cognitive development(pp. 43–59). New York: Cambridge University Press.
- Sternberg.R. and Lubart. (1993). As investment approach to creativity .Yale university